

کرامیه و شاهنامه*

دکتر سجاد آیدنلو

چکیده

ربیع، سراینده منظومه علی‌نامه (۴۸۲ ه. ق) در اشاره‌ای کوتاه نظم شاهنامه فردوسی را نتیجه تشویق حسدآلود فرقه کرامیه دانسته است. موضوع و گزارش دقیق این اشاره منحصر به فرد براساس منابع تا امروز شناخته شده فردوسی‌شناسی روشن نیست و فقط به‌طور کلی و با احتیاط می‌توان حدس زد که شاید روایتی در اواخر قرن پنجم بوده که طبق آن کرامیان به دلیل رشک‌ورزی به رواج اخبار دلاوری‌های امام علی(ع) و در پی آن، کوشش برای برگرداندن توجه مردم از آنها محمود غزنوی را به کارگردآوری و نظم داستانهای ملی - پهلوانی ایران برانگیخته بودند. شاید اصل این روایت محتمل و بازسازی شده، حاصل انتقام‌جویی فرهنگی پیروان برخی گروههای مذهبی (از جمله شیعیان) از کرامیان بوده است که خواسته‌اند با قایل شدن نقشی برای آنها در شاهنامه‌سرایی چهره‌ای دین‌ستیز از این فرقه نشان دهند و با این کار از خاطره‌انواع آزارهایی که از آنها دیده بودند به گونه‌ای تشفی خاطر بیابند. در گزارش نظامی عروضی از سرگذشت فردوسی نیز قراینی از حضور کرامیان و رابطه آنها با فردوسی دیده می‌شود که شاید بازمانده‌هایی از کلیت موضوع پیوند کرامیه و شاهنامه باشد که داستان مربوط به آن در فاصله حدوداً هفتاد

*. مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شماره هیجدهم، پائیز ۱۳۸۹، صص ۱ تا ۸.

سأله نظم علی‌نامه (۴۸۲) و تدوین چهار مقاله (۵۵۱ یا ۵۵۲ هـ. ق) فراموش شده بوده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، کرامیه، علی‌نامه، ربیع، محمود غزنوی.

۱. مقدمه

ربیع در منظومه خویش علی‌نامه (سروده ۴۸۲ هـ. ق) اشاره کرده است که شاهنامه، به تعبیر او «مغ‌نامه» - به تشویق کرامیان^(۱) و از روی حسد آنها سروده شده است.

<p>نگه کن در آثار اشراف تو در این کوی بیهوده‌گویان مپوی علی‌نامه خواندن بود فخر [و] فر پیرهیز از راه بی دین روی^(۲) کتابی نو انگیختند بعد از این میان خلایق بدان عزّ و ناز بخوانند که این هست بس بایسند که تصنیف کن تو کتابی چنان دل غمگنان را بدان شاد کن به رغبت نمایند همه خاص و عام عداوت پیدا که بُدشان مرض کسانی که این مکر برساختند نه ضایع شود گفت مردان دین اگر چند گویند هر یک محال</p>	<p>به شه‌نامه خواندن مزین لاف نو تو از رستم و طوس چندین مگوی که مغ‌نامه خواندن نباشد هنر ره پهلوانان مکن آرزوی که کرامیان از حسد را چنین بماند ز تو یادگاری دراز علی‌نامه و حمزه‌نامه به چند بفرمود فردوسی را آن زمان ز شاهان پیشین سخن یاد کن بکن شاهنامه مر او را تو نام بکردند دلیلان صاحب غرض به شه‌نامه خواندن برداختند بکردند این حيله اصحاب کین نماند همی ضایع از هیچ حال</p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

حکیمان فاضل بدانند این که شه نامه آن است و مغ نامه این
(ربیع، ۱۳۸۸: ۱۶۱ و ۱۶۲)

۲. بحث

نخستین بار دکتر شفیعی کدکنی در مقاله ممتّع معرفّی علی‌نامه به اشاره این متن به نقش کرامیه در شاهنامه‌سرایی توجه کرده‌اند (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۴۳۲ و ۴۳۳). چگونگی این موضوع در هیچ‌یک از منابع فعلاً موجود و شناخته شده مربوط به فردوسی و شاهنامه نیست و آنچه از اشاره کلی ربیع برمی‌آید، این است که کرامیان به دلیل «حسد» و «غرض» در به وجود آمدن شاهنامه نقش داشته‌اند. در مآخذ مختلف از تعارض و نزاع کرامیان با شیعیان و حتی تخریب یکی از مساجد شیعیان به دست آنها در روزگار غزنویان یاد شده است (رک: بوزورث، ۱۳۶۷: ۱۳۰؛ رحمتی، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۸؛ ناجی، ۱۳۸۶: ۴۶۹). از این روی و با توجه به اینکه ربیع، ناظم علی‌نامه، نیز شیعه بوده، شاید منظور او از «حسد» و «غرض» رشک‌ورزی کرامیه به رواج اخبار دلاوری‌های امام علی (ع) و کوشش برای کاستن از توجه مردم به آنها با نظم شاهنامه و گسترش داستانهای رستم و پهلوانان ایران بوده است. این گمان (سوء استفاده از شاهنامه برای مقابله با روایات مذهبی) از دقت در این چند بیت ربیع تا حدودی تأیید می‌شود که مخاطبان خویش را از شاهنامه‌خوانی و علاقه به داستانهای رستم و توس پرهیز می‌دهد و به خواندن علی‌نامه و حمزه‌نامه تشویق می‌کند. همچنین، به تصریح متذکر می‌شود که «دلیلان صاحب غرض» و «اصحاب کین» - که ظاهراً مراد کرامیان است - برای ضایع کردن «گفت مردان دین» در سرایش شاهنامه و

ترویج خواندن آن نقش داشته‌اند. اگر این حدس و استنباط درست باشد، تدبیر کرامیان - به استناد گفته ربیع - مشابه چاره‌اندیشی متعصبان بنی‌امیه و مروانیان به گزارش النقض بوده است که گروهی از داستان‌گزاران را برای نقل روایات «رستم و سهراب و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان» در کوی و بازار می‌گمارند «تا می‌خوانند تا رد باشد بر شجاعت و فضل امیرالمؤمنین» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۶۷).

فرقه کرامیه از هنگام ورود غزنویان به خراسان ارج و قرب یافتند و در عصر محمود نیز قدرت و نفوذ آنها افزونی یافت (در این باره، رک: سیدی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۲۸). بر همین اساس و با در نظر داشتن افسانه مشهور شاهنامه‌سرایی فردوسی به فرمان محمود، شاید در زمان یا مکان زندگی ربیع داستانی متداول بوده است که طبق آن کرامیان - با توجه به نفوذشان بر محمود - سلطان را به کار گردآوری و نظم روایات ملی ایران در قالب شاهنامه برانگیخته بودند، (که کرامیان از حسد را چنین / کتابی نو انگیختند ... / بفرمود فردوسی را آن زمان / گه تصنیف کن تو کتابی چنان). همچنان که اشاره شد، چنین داستانی، در هیچ‌یک از منابع فردوسی‌شناسی دیده نمی‌شود و فقط یک روایت محتمل بازسازی شده از اشارات علی‌نامه و دیگر افسانه‌های سرگذشت فردوسی است.

ابوبکر محمد، بزرگ فرقیه کرامیه در دوره محمود، و یارانش به دلیل پشتیبانی حکومت از آنها با مخالفان خویش و پیروان دیگر فرق اسلامی به شیوه‌های گوناگونی چون اخاذی، صدور فتوا علیه آنها، ویران کردن مساجد، مسموم کردن، حبس در خانه و ... بدرفتاری می‌کردند (رک: باسورث، ۱۳۸۵: ۱۸۹) و مهتر آنها در تعقیب و آزار بددینان - به تعبیر محمودیان - هم رای

سلطان بود (رک: سیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۸ و ۱۲۹). لذا شاید شیعیان و چه بسا پیروان مذاهب دیگر که از دست کرامیه آزارها دیده بودند، با ساختن چنین روایتی خواسته‌اند آنها را فرقه‌ای دین‌ستیز معرفی کنند و از این راه از آنها انتقام گرفته باشند. این احتمال بر دو قرینه استوار است: نخست اینکه از سده پنجم در کتابهای ملل و نحل انتقادهایی از مذهب کرامیه و علمای آنها دیده می‌شود (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۶ و ۷۹). ثانیاً در آن دوره تصویری در میان بعضی از مسلمانان رایج بوده که شاهنامه کتاب مدح مجوس (مغ‌نامه) و مغایر با اخبار اسلامی است. پس قایل شدن نقشی برای کرامیه در نظم این کتاب می‌توانست موجب تخریب وجهه دینی و مذهبی آنها شود و به نوعی مقابله به مثل و نقد فرهنگی در برابر اعمال آنها بوده است.

پرسش مقدری که در اینجا پیش می‌آید، این است که چرا در آن داستان احتمالی، کرامیه از فردوسی که شاعری شیعه‌مذهب بوده است، برای سرایش شاهنامه و برآوردن نیت شیعه‌ستیزانه خویش استفاده کرده‌اند؟ و این تناقض (مخالفت آنها با شیعیان و در عین حال، به‌کارگیری سراینده‌ای شیعی برای این هدف) را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ از اشاره ربیع چنین بر نمی‌آید که کرامیان خود به‌طور مستقیم فردوسی را به نظم شاهنامه تشویق کرده باشند، بلکه او به صورت کلی می‌گوید «کتابی نو انگیختند...» و بعد از چند بیت با فعل مفرد «بفرمود» از فرمان سرودن شاهنامه به فردوسی یاد می‌کند. از این روی احتمالاً در آن روایت از دست رفته، کرامیان با فردوسی رابطه‌ای نداشته‌اند، بلکه سلطان محمود را به این کار برانگیخته بودند و او نیز طبق آن افسانه متداول، از فردوسی خواسته بود تا شاهنامه را بسراید و درواقع، فاعل «بفرمود» در بیت علی‌نامه

(بفرمود فردوسی را آن زمان ...). محمود غزنوی است و «دلایل صاحب غرض» او کرامیه.

در افسانه‌های موجود از زندگی فردوسی نشانه‌هایی از نقش و حضور کرامیان دیده می‌شود که شاید بازمانده‌هایی از آن داستان احتمالی و موضوع ارتباط کرامیان و شاهنامه‌سرایی باشد. از جمله این قراین یکی اشاره - البته نادرست نظامی عروضی به پایمردی خواجه احمد حسن میمندی در عرضه شاهنامه به محمود است (رک: نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۸) و میمندی «یکی از سنیان متعصب متعلق به فرقه کرامیان» بود (رک: خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۱۴). دیگری گزارش هم او درباره سپردن صله محمود - که دختر فردوسی پذیرفته بود - به خواجه ابوبکر اسحق کرامی تا رباط چاهه را تعمیر کند (رک: نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۸۳)، ولی ظاهراً این نیز به لحاظ تاریخی درست نیست و ابوبکر اسحاق رئیس کرامیان نیشابور - که در عصر محمود صاحب نفوذ بود و با فرقه‌های مذهبی مخالف غزنویان مبارزه می‌کرد (رک: محمد بن منور، ۱۳۸۵، ۲: ۶۴۵-۶۴۳) - در هنگام وفات فردوسی زنده نبوده و پیش از او در سال (۴۱۰ هـ. ق) در گذشته بوده است (رک: صابری، ۱۳۸۷، ۱: ۳۱۳).

میان نظم علی‌نامه و اشاره ربیع به نقش کرامیان در شاهنامه‌سرایی (۴۸۲ هـ. ق) با تألیف چهار مقاله (۵۵۱ یا ۵۵۲ هـ. ق) حدود هفتاد سال فاصله زمانی است و احتمالاً در این مدت، داستانی که در دوره یا محیط زندگی ربیع رایج بوده، فراموش شده و ردّ پاهایی از کلیت موضوع آن به این صورت باقی مانده که در روایت نظامی عروضی آمده است. شاید میمندی کرامی که در چهار مقاله فقط واسطه تقدیم شاهنامه به محمود است، در اصل افسانه - افسانه‌های مربوط به

کرامیان و شاهنامه - در کنار محمود از مشوقان و حامیان فردوسی برای نظم شاهنامه بوده و ابوبکر اسحاق کرامی - که در گزارش موجود ناظر عمارت رباط چاهه از مال سلطان است - به عنوان بزرگ کرامیان در برانگیختن محمود برای تدوین داستانهای پهلوانی نقش داشته است.

دکتر شفیعی کدکنی نوشته‌اند «با شکست تاریخی طرفداران مذهب محمد بن کرام، نسخه‌نویسانی که آثار این مذهب را رونویسی می‌کرده‌اند، هر جا به نام محمد بن کرام رسیده‌اند، دست به تغییرات زده‌اند؛ زیرا مذهب او که روزگاری بالاترین قدرت سیاسی و دینی بخشی از خراسان بونده است، بر اثر شکستی تاریخی مغلوب مذاهب دیگر شده و طبعاً نام محمد بن کرام هم جزء نامهای ممنوعه شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۴). آیا می‌توان حدس زد که همین مخالفت و کوشش برای از بین بردن آثار و اشارات کرامی علت فراموشی داستان رابطه کرامیان با نظم شاهنامه فردوسی در همه منابع کهن تاریخی و ادبی بوده است و فقط اشاره‌ای کلی و مبهم به آن در علی‌نامه و سپس نشانه‌هایی رنگ‌باخته و تغییر یافته در چهار مقاله باز مانده است؟ البته در زمان سرایش علی‌نامه نیز از اقتدار کرامیان بسیار کاسته شده بود و اشاره ربیع، به احتمال مربوط به روایتی کهن تر - و شاید حتی فراموش شده در زمان او - و مبتنی بر خاطره نزاع کرامیه و شیعیان در سالهای کر و فر ایشان در دوران محمود غزنوی بوده است. این نکته را هم باید یادآوری کرد که به استناد اشاره قدیمی و فعلاً منفرد علی‌نامه، حدس یکی از محققان درباره نقش احتمالی کرامیه در محرومیت فردوسی از دربار غزنه (رک: ابوالحسنی، ۱۳۷۸: ۴۲۷) درست نمی‌نماید.

نتیجه‌گیری:

از روایت احتمالی و بازسازی شده چگونگی رابطه کرامیان با فردوسی و شاهنامه چند نکته درخور توجه استنباط می‌شود. نخست اینکه ارتباط کرامیه با محمود برای برانگیختن وی به گردآوری و نظم اخبار ملی - پهلوانی ایران سند کهن دیگری برای رواج افسانه محمود و فردوسی است و به استناد تاریخ نظم علی‌نامه این منظومه را هم، باید قدیمی‌ترین مأخذ اشاره به افسانه نقش سلطان غزنوی در سرایش حماسه ملی ایران به شمار آورد و هم اینکه قدمت تداول این افسانه را به چند ده سال پس از درگذشت فردوسی رساند، ثانیاً گمان طرح شده درباره انتقام‌جویی فرهنگی پیروان مذهب آزاردیده از کرامیه با استفاده از داستانی درباره نقش آنها در شاهنامه‌سرایی نشان می‌دهد که در تاریخ اجتماعی ایران از شاهنامه - البته بر پایه تلقی ویژه‌ای نسبت به آن - در منازعه‌های فکری (ایدئولوژیک) نیز استفاده - یا شاید سوء استفاده - می‌شده است و این در بررسی جامعه‌شناختی حضور هزارساله شاهنامه در زندگی و فرهنگ ایرانیان موضوع مهمی است. نکته دیگر اینکه با شناسایی و چاپ متون کهن تازه‌یاب - مانند علی‌نامه - اشارات و روایات ارزشمندی درباره فردوسی و شاهنامه به دست می‌آید که در مطالعات شاهنامه‌شناختی نباید از آنها غافل بود و از همین روی، همواره باید با دقت و پی‌گیری کامل در آثار ادبی و تاریخی منتشر شده به جستجوی «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی» پرداخت.

یادداشت‌ها:

۱. کرامیه یکی از فرقه‌های کلامی تسنن است که پایه‌گذار آن محمد بن کرام در سده سوم هجری بوده است. از این گروه در مقایسه با برخی فرق دیگر آگاهی‌های کمتری موجود است و غالب آنها نیز

از تحریف مصون نمانده. درباره این فرقه برای نمونه، رک: صابری، ۱۳۸۷، ۱: ۳۰۷-۳۱۶.
۲. کذا. شاید: بی دین و روی.

کتابنامه:

۱. ابوالحسنی، علی، (۱۳۷۸)، بوسه بر خاک پی حیدر، تهران: عبرت.
۲. بوزورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۶۷)، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، سال پنجم، شماره ۱۵، آذر - اسفند، صص ۴۱۵-۴۲۷.
۳. باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۵)، تاریخ غزنویان، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۴. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۵)، «نگاهی تازه به زندگی نامه فردوسی»، نامه ایران باستان، سال ششم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۱-۱۲)، صص ۳-۲۵.
۵. ربیع، (۱۳۸۸)، علی نامه (نسخه برگردان به قطع اصلی نسخه خطی شماره ۲۵۶۲ کتابخانه موزه قونیه)، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب با همکاری کتابخانه مجلس، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران و مؤسسه مطالعات اسماعیلیه.
۶. رحیمی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، «پژوهشی درباره کرامیان» هفت آسمان، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۱۸-۱۴۳.
۷. سیدی، مهدی، (۱۳۷۱)، سراینده کاخ نظم بلند (پنج گفتار در زمان و زندگانی فردوسی)، مشهد، آستان قدس رضوی.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی»، ارج نامه ایرج، به خواستاری و اشراف محمدتقی دانش پژوه - دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش محسن باقرزاده، تهران، توس، ج ۲، صص ۶۱-۱۱۳.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و سوم، شماره سوم و چهارم (پیاپی ۱۳۰ و ۱۳۱)، پاییز و زمستان، صص ۴۲۵-۴۹۴.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدلها» نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول و دوم، دفتر ۹ و ۱۰، بهار و زمستان، صص ۹۳-۱۱۰.

۱۱. صابری، حسین، (۱۳۸۷)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، چاپ چهارم.
۱۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فصایح الروافض*، تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۳. محمد بن منور، (۱۳۸۵)، *اسرار التوحید*، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چاپ ششم.
۱۴. ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، امیرکبیر.
۱۵. نظامی عروضی، (۱۳۸۳)، *چهار مقاله*، تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، جامی، چاپ پنجم.